



توزیع درآمد از دیدگاه اسلام

علی حکیمی

چکیده

احکام هر مکتبی برگرفته از مبانی آن است. اساس مکتب اسلام بر توحید و مالکیت حقیقی خداوند بنیان نهاده شده است و بر آنچه که انسان به ظاهر خود را مالک آن می‌خواند، مالکیت اعتباری است نه حقیقی. وقتی انسان به این باور برسد که آنچه که در دست اوست، امانت است، به مقتضای امانت با آن رفتار خواهد کرد. از نظر اسلام، مشکل اساسی اقتصاد، به «خود انسان» و «نحوه توزیع» بر می‌گردد. و از آنجاییکه انسان دارای دو بُعد حیوانی و روحانی است، غرایز و صفاتی چون کفور، جهول و ظلم بودن بر او مسلط می‌شود. ظلم در عرصه اقتصادی به شکل توزیع نابرابر ثروت و نیز مبادلات دور از انصاف خود را نشان می‌دهد و کفران آن، به شکل اهمال و اسراف منابع طبیعی تولید و مصرف نادرست! از این رو، برای کنترل و هدایت بشر در بُعد اقتصادی و توزیع درآمد باید قوانین الزام آوری وجود داشته باشد تا از نظر معنوی او را تربیت و از اسراف و ظلم او جلوگیری کند.

دولت اسلامی می‌تواند از ابزار احکام اداء حقوق مالی واجب، حقوق استحقابی و مقررات دولتی استفاده نماید. وظایف دولت اسلامی در این راستا، تجهیز منابع، تخصیص منابع، تأمین اجتماعی و کنترل انحصار می‌باشد. در نهایت، دولت می‌بایست از هر دو سیاست توزیع کارکردی و توزیع شخصی استفاده کند. مبادله، مالکیت، اداء واجبات و مستحبات مالی نیز ابزار آن می‌باشد. تصویب قوانین و نظارت بر اجرای آن دولت اسلامی را توسط این ابزار به اهدافش خواهد رساند.

واژه‌های کلیدی: درآمد؛ توزیع درآمد؛ وظایف اقتصادی دولت اسلامی.

مقدمه

توزیع درآمد یکی از مباحث مهم اقتصاد می‌باشد که دولت‌های مختلف برای تأمین رفاه و تضمین رضایت ملت راجع به نحوه‌ی توزیع، سیاست‌گذاری‌های اقتصادی، قوانین مالیات، نحوه‌ی وضع مالیات، وضع سوبسید و ... سعی می‌کنند بهترین برنامه‌ریزی را داشته و بهترین کارکرد را داشته باشند. مهمترین بحث راجع به برنامه‌ریزی و اجرای یک سیاست، بررسی آن از نظر علمی می‌باشد. مکاتب اقتصادی مختلف نسبت به موضوع توزیع درآمد نظریات و راهکارهای گوناگونی ارائه داده‌اند. در این میان مهم‌ترین مکاتب اقتصادی، مکتب کاپیتالیسم (سرمایه‌داری) و مکتب سوسیالیسم می‌باشد. مکتب کاپیتالیسم یا سرمایه‌داری اصالت را به فرد داده و تمام سعی‌اش در تأمین رفاه و حقوق فردی است. باتوجه به این نگرش، تمام برنامه، نظریه پردازی و تلاشش در راستای تأمین خواسته‌های فرد می‌باشد. نظریات ارائه شده راجع به توزیع درآمد نیز بر اساس همین تفکر می‌باشد. در مقابل، مکتب سوسیالیسم تمام اهمیت را به جمع و جامعه داده و سعی در تأمین خواسته‌های جامعه می‌نماید و در مقابل فرد را فرع دانسته و به خواسته‌های او اهمیتی نمی‌دهد. به‌همین دلیل تمام برنامه‌ها، نظریات و پیشنهادات این مکتب بر اساس تأمین رفاه جمع و جامعه می‌باشد. مبانی نظری هر مکتب از مبانی فلسفی و تفکر اعتقادی آن سرچشمه می‌گیرد. مکتب اسلام باتوجه به واقعیات، اصالت را به فرد و جمع هر دو داده و در تأمین نیازهای هر دوی آن برنامه دارد.

درآمد

درآمد عبارت است از ارزش پولی کالاها و خدمات مصرفی افراد طی یک دوره‌ای معین. به عبارت دیگر، مخارج مصرفی واقعی به اضافه ارزش پولی اقلام مصرفی مبادله نشده، درآمد را تشکیل می‌دهد. (اثنا عشری، ۱۳۷۳: ۱۴)

اکثر اقتصاددانان درآمد را به معنای قدرت خرید می‌شناسند. پس با این تعبیر، درآمد عبارت خواهد بود از ارزش پولی مجموع قدرت خریدی که یک شخص یا خانوار برای مصرف کالاها و خدمات در دوره‌ی معین در اختیار داشته باشد، به اضافه‌ی هر نوع تغییری که در دارایی وی طی مدت مورد نظر حاصل شده است. (پیشین)

اما این تعریف فقط به جنبه‌ی مصرف اشاره دارد؛ ولی خود درآمد در بازار کار تعیین می‌شود و افراد درآمدهای خود را از بازار کار کسب کرده اند، می‌آورند به بازار کالا برای مصرف. چه بسا قسمتی از درآمد هم پس‌انداز گردد.

در تعریف دیگر چنین داریم: در علم اقتصاد نظری، بازده پولی یا دیگر منافع مادی که در اثر به‌کار انداختن ثروت یا از خدمات یک انسان آزاد به دست می‌آید، درآمد نامیده می‌شود. (فرهنگ، ۱۳۷۱، ۱: ۹۵۷)

درآمد یک فرد شامل کلیه‌ای پاداش‌های است که در مقابل مشارکت خود یا مشارکت‌های گوناگون خود در فرایند تولید به دست می‌آورد؛ مانند مزد، بهره‌ی سرمایه‌ای که به وام داده می‌شود، سود سهمی شرکا از سهام شرکت، منافع صنعتی، بازرگانی یا کشاورزی. (رمون بار، ۱۳۷۵، ۲: ۲۵۹)

این دو تعریف چنانکه ملاحظه می‌شود، جامع نیست، چون فقط شامل درآمدهای می‌شود که از فعالیت اقتصادی سرچشمه گرفته باشد و شامل درآمدهای انتقالی نمی‌شود. در تعریفی دیگر به: منافع مادی (اعم از بازده پولی و غیر آن) که در پایان یک دوره معین، در اثر به‌کار انداختن دارایی‌های مالی، خدمات انسانی و نیز از دریافت‌های انتقالی به دست می‌آید، «درآمد» اطلاق شده است. (مریدی، ۱۳۷۳: ۳۴۳)

با توجه به اشکالی که به دو تعریف فوق وارد بود، می‌توان گفت که این تعریف نسبت به آن دو جامع‌تر است و می‌شود آن را تعریف جامع درآمد دانست. نتیجتاً همین تعریف را به عنوان تعریف درآمد در این تحقیق بر می‌گزینیم.

تعریف توزیع درآمد

توزیع درآمد گاهی به عمل توزیع اطلاق می‌شود و گاهی به نظریه‌های که این موضوع را مورد بحث قرار داده اند. ذیلاً به هر دو تعریف آن اشاره می‌شود. در تعریف توزیع درآمد، یعنی نظریه‌های که به این بحث پرداخته اند، گفته شده:

۱. توزیع درآمد مجموعه تئوری‌های است که برای تعیین سطح پرداخت به عوامل گوناگون تولید - در قالب اجاره بها، نرخ‌های دستمزد و نرخ‌های سود- طراحی شده است. از سوی دیگر می‌توان گفت که این تئوری‌ها سهم هر یک از عوامل را در تولید کل تعیین می‌نماید. (The new Palgrave, ۱۹۸۷: ۸۸۴)

۲. توزیع درآمد عبارت است از تقسیم محصول ناخالص ملی بین عوامل تولید که در تشکیل و پیدایش ارزش افزوده سهم بوده‌اند. (Henry sermon, ۱۹۳۸, P ۳۸) و به عبارت دیگر توزیع درآمد در اقتصاد چگونگی تقسیم درآمد ملی بین گروه‌ها و طبقات اجتماعی در نتیجه عمل کرد نظام اقتصادی آن‌ها را بیان می‌کند.

۳. بررسی پاداش دریافتی از عوامل تولید با توجه به نقش اینان در فعالیت اقتصادی. (رمون بار، پیشین: ۲۳)

مشخصاً این تعریف، تعریف کارکردی از توزیع درآمد است و حاکی از نظریه‌ی کسانی است که توزیع درآمد را فقط به توزیع بین عوامل تعریف می‌کنند. در توزیع درآمد مبتنی بر سهم هر یک از عوامل تولید اقتصاددانان سعی می‌کنند سهم کل درآمد ملی را که به وسیله‌ی هر یک از عوامل تولید دریافت می‌شود توضیح دهد. در این نظریه مقیاس توزیع درآمد مبتنی بر عوامل تولید به جای در نظر گرفتن افراد به عنوان هسته‌های جداگانه، در صد درآمدی را که کار در مجموع دریافت می‌کند با درصد کل درآمدی که به شکل اجاره، بهره، سود یعنی بازده زمین و بازده سرمایه‌ی مالی و مادی توزیع می‌شود مقایسه می‌کند.

۴. در توزیع شخصی منظور بررسی عناصر متشکله درآمد‌های انفرادی و ابعاد نسبی این درآمدهاست. (رمون بار، پیشین: ۲۳)

وقتی هر دو مطلب را کنار هم بگذاریم به این تعریف می‌رسیم: توزیع شخصی یعنی هر درآمدی از هر راه مشروع که شخص در طول دوره معین مالی داشته باشد.

۵. شاید بتوان بر اساس شعار «هر کس به اندازه‌ی توانایی و به هر یک به اندازه‌ی نیاز» سوسیالیست‌ها گفت که «به هر یک به اندازه‌ی نیاز» خود به نوعی تعریف توزیع درآمد است.

از این تقسیم بندی و تعاریف مطابق آن که برای توزیع درآمد ذکر شد، با توجه به توزیع درآمد از نظر اسلام، چنین نتیجه می‌توان گرفت که تعریف توزیع شخصی به توزیع درآمد از نظر اسلام نزدیک‌تر است. لذا از تعاریف و مباحث مذکور، به صورت

جامع می‌توان چنین گفت که توزیع درآمد نحوه نظام سازی است که بر اساس آن مجموع ارزش مالی است که یک خانوار طی دوره معین از راه‌های مثل اشتغال، اجاره، شراکت، استحقاق و ... (راه‌های مشروع) به دست می‌آورد محاسبه و تعیین می‌گردد.

معیارهای توزیع از نظر اسلام

منظور از ملاک یا معیار توزیع در این تحقیق عبارت است از «هر ضابطه‌ای که به موجب آن هر شخصی که این ضابطه در مورد او صادق باشد، مستحق داشتن ثروت حقیقی در شرایط مفروض است.» (جولید، پیشین: ۱۹۸)

بر اساس واقعیت‌های اجتماعی هر جامعه یا منطقه ی جغرافیایی، معیارهای توزیع متفاوت است. زیرا هرگونه اختلاف طبیعی، اکتسابی یا اجتماعی می‌تواند معیاری برای توزیع قرار گیرد. مثلاً در نظام‌های سلطنتی، شاهزاده‌ها حق دریافت هزینه ویژه ی خود را دارند که بقیه مردم از آن محروم اند؛ یا در رژیم آپارتاید، نژاد و رنگ خاص از حق ویژه برخوردار است یا حتی در موارد مثل قرعه، شخصی را مستحق ثروتی بدانیم و ... اما این‌ها هیچ کدام نمی‌توانند معیار توزیع بر اساس عدالت باشد.

برخی اقتصاددانان این معیارها را در سه گروه «بازار»، «سنت» و «قدرت اجتماعی» خلاصه کرده اند. بازارها محل مبادلات و عرضه و تقاضای کالاهای مختلف است، سنت اجتماعی نیز حقوق و امتیازاتی را برای برخی از افراد یا طبقات خاص اجتماعی قائل‌اند و قدرت اجتماعی نیز معیاری دیگری برای توزیع محسوب می‌گردد. آقای انس زرقا بجای این سه معیار، چهار معیار ذیل را پیش‌نهاد می‌کند:

(۱) مبادله؛ (۲) نیاز؛ (۳) قدرت؛ و (۴) معیارهای که می‌تواند به ارزش‌های اجتماعی یا نظام اخلاقی مرتبط باشد. (جولید، محمود، پیشین: ۱۹۹)

مبادله: مراد از مبادله، مطلق مبادلات اعم از اجاره و استجاره، تولید، تجارت، انواع عقود و حلال می‌باشد؛ یعنی، به میزانی که فرد در تولید ملی مشارکت می‌کند و استحقاق دریافت زحمت خود را می‌یابد مبادله اطلاق می‌شود. این معیار از اساسی‌ترین و گسترده‌ترین معیارهاست که میزان استحقاق افراد را به میزان تلاش آنان وابسته می‌کند. این معیار از نظر بعضی از دانشمندان مبنای عدالت محسوب می‌شود. زیرا اعطای حقی بدون تلاش و داشتن استحقاق خود نشانه بی‌عدالتی است.

نیاز: احتیاج یا نیاز، اصلی است در متون اسلامی که بر اساس آن، بدون مشارکت در تولید، بعضی از افراد جامعه استحقاق داشتن درآمد مناسب را پیدا می‌کنند. طبق این معیار، کسانی که قدرت کار و مشارکت در تولید را ندارند نیز مستحق داشتن درآمد متناسب از

دارایی‌های جامعه است.

قدرت اجتماعی: قدرت عملاً در توزیع نقش ایفا می‌کند، هرچند کسی آن را به‌عنوان یکی از معیارهای توزیع به‌شمار نیاورده است. در بسیاری از جوامع قدرت به شکل اعطای امتیاز یا پرداخت انتقالی به بعضی افراد یا گروه‌ها و یا نهادها، به‌خاطر اعمال نفوذ، برخورداری از کمک و مساعدت آنان و ... عمل می‌کند. یکی از مثال‌های روشن آن قدرت اتحادیه‌های تجاری یا کارگری و ... است که با اعمال نفوذ در دولت امتیاز می‌گیرند.

نظام اجتماعی و ارزش‌های اخلاقی: هر موردی دیگری که سه معیار فوق بر آن منطبق باشد، می‌تواند در این معیار جای بگیرد. زیرا برخاسته از نظام اجتماعی و کارکردهای آن یا برآمده از ارزش‌های اخلاقی جامعه است. برخی از مثال‌های آن را می‌توان چنین برشمرد:

تخصیص بخشی از اعتبارات به طبقه خاص مثل روحانیون در برخی از جوامع؛
تخصیص وجوه به یک نهاد عمومی برای تأمین منافع عمومی؛
هنجارهای مثل مهمان نوازی و بخشش؛
هنجارهای مراقبت از حیوانات غیر مولد؛
ممنوعیت برخی از انواع معاملات به دلایل غیر اقتصادی (مانند خودفروشی، قمار، مواد مسکر و ...)

وظایف دولت اسلامی نسبت به توزیع درآمد

براساس پیش فرض و عنوان مقاله، وظایف دولت از نظر اسلامی مورد بحث قرار می‌گیرد.

المارودی می‌گوید: وظیفه‌ی دولت، ادامه وظیفه‌ی پیامبر (ص) در حفظ دین و اداره‌ی امور دنیوی است. ابوالحسن المارودی، (۱۹۷۳: ۵)

در تعریف دیگر: وظیفه‌ی دولت اسلامی، اجرای شریعت اسلام و دستیابی به اهداف مورد نظر اسلام برای تأمین سعادت حقیقی افراد جامعه است. (میرمعزی، پیشین: ۹۸)

در یک تعریف کلی ابن خلدون وظایف حکومت اسلامی را چنین بیان می‌کند: وظیفه‌ی خلافت (حکومت) اسلامی عبارت است از: «واداشتن همه‌ی مردم به مقتضای دیدگاه شرعی در مصالح آخرتی و دنیوی آن‌ها؛ در نتیجه نزد شارع همه‌ی امور دنیوی به ارزش آن‌ها به سبب مصالح آخرتی‌شان رجوع می‌کند». (ابن خلدون: ۱۶۹ و ۱۷۰)

تعریف‌های مذکور از وظایف دولت اسلامی خیلی عام‌تر از موضوع بحث ماست و شامل همه‌ی وظایف و مسئولیت‌های دولت و حکومت می‌شود. راجع به اقتصاد و توزیع درآمد با توجه به قرآن و سنت می‌توان به این موارد اشاره نمود:

آیات قرآن:

(مؤمنان) کسانی‌اند که اگر در روی زمین قدرتی به آنان عطاکنم، نماز برپا می‌دارند و زکات را پرداخت می‌کنند (به رتق و فتق امور زکات می‌پردازند) (حج / ۴۱)

آیه به نحوی دستور می‌دهد که دولت اسلامی وظیفه دارد تا نسبت به رتق و فتق امور مالی حساس باشد. یعنی پرداختن به امور مالی که توزیع درآمد نیز جزء از آن است، از وظایف صریح دولت یا حکومت اسلامی است.

پیامبران را مبعوث کردم تا به آنان کتاب و حکمت را بیاموزد. (جمعه / ۲)

آموزش یکی از مهم‌ترین راه‌های ایجاد زمینه‌ی فرصت برابر برای افراد جامعه است. هرچند فرصت‌های دیگر نیز مؤثر است، اما مهم‌ترین آن‌ها آموزش است. قرآن یکی از اهداف رسالت را تعلیم و آموزش مردم توسط انبیاء می‌داند. این امر از لحاظ آنکه دولت اسلامی به نوعی مانند انبیا، حاکم بر مردم است، به عهده‌ی دولت اسلامی می‌باشد. پس مهیا کردن فرصت برابر، به‌خصوص آموزش برای همه، یکی دیگر از وظایف دولت اسلامی می‌باشد.

پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: خدا را به یاد هر حاکم اسلامی پس از خود می‌آورم ... مردمان را فقیر نکنند که در نتیجه کافرشان خواهد کرد. (بحارالانوار، ۲۲: ۴۹۵) براساس این فرمایش رسول خدا (ص) یکی از وظایف دولت اسلامی، فقرزدایی و به‌عبارت دیگر از بین بردن عوامل فقر است.

امیرالمؤمنین (ع) در نامه مشهورش به مالک اشتر می‌نویسد: این فرمانی است از بنده خدا، علی امیر مؤمنان به مالک اشتر پسر حارث، در عهدی که با او می‌گذارد، هنگامی که وی را به حکومت مصر می‌گمارد تا خراج آن را فراهم آرد، و با دشمنان پیکار کند و کار مردم را سامان دهد و شهرها را آباد کند. (نهج البلاغه، نامه ۵۳: ۴۲۷) بر اساس این دستور امیرالمؤمنین (ع) وظیفه‌ی دیگر دولت اسلامی در کنار دفاع از مملکت اسلامی تجهیز و به‌خصوص تخصیص منابع مالی و ایجار رفاه برای جامعه است.

در جای دیگر می‌فرماید: بر من است که خیرخواهی از شما دریغ ندارم، و حقی را که از بیت المال دارید بگزارم، شما را تعلیم دهم تا نادان نمانید. (نهج البلاغه، خ ۳۴: ۷۹) حضرت در این فرمایش در کنار اشاره به حقوق امور بیت‌المال، به حق آموزش مردم نیز اشاره فرموده که می‌توان آن را تفسیری برای آیه قرآن کریم دانست.

هم‌چنین در نامه حضرت علی (ع) به قثم ابن عباس فرماندار مکه آمده است: اموالی که نزد تو جمع شده و مربوط به خداست به‌دقت در مصرف آن‌ها بنگر، و آن را مصرف عیال‌مندان و گرسنگان کن به‌طوری که صحیح به‌دست فقرا و نیازمندان برسد و مازاد آن‌ها را نزد ما بفرست تا بین کسانی که در این جا هستند تقسیم کنیم. (نهج البلاغه، نامه ۶۷: ۴۵۷-۸)

در این نامه امیرالمؤمنین (ع) یکی دیگر از ملاک توزیع یا وظیفه‌ی دولت اسلامی بیان شده است و آن معیار مصرف عیال‌مندان و گرسنگان (ذَوِی الْعِیَالِ وَ الْمَجَاعَةِ) است. یعنی، یکی از اقشاری که باید تحت پوشش حمایتی دولت قرار بگیرند کسانی‌اند که

درآمدشان کفاف مخارج شان را نمی‌دهد. از قرینه عیال‌مندان چنین استنباط می‌شود که اینان کسانی اند که درآمدی اندکی دارند، اما به‌خاطر عیال‌مندی و داشتن تعداد زیاد افراد تحت تکفل واجب‌النفقه، درآمدشان کفاف مخارج شان را نمی‌دهد. امام علی^(ع) صریح دستور می‌دهند که این کتله‌ی اجتماعی تحت حمایت دولت اسلامی قرار بگیرد.

تجهیز منابع

از زمان آغاز تشکیل حکومت توسط رسول الله^(ص) در مدینه، منابع مالی دولت اسلامی همراه با موارد مصرف آن به‌تدریج توسط وحی نازل و به مسلمین معرفی گردید، مثل آیات وجوب خمس (انفال/۴۱) و زکات (توبه/۱۰۳) و ... طوریکه در اواخر عمر آن حضرت^(ص) به‌خصوص بعد از فتح مکه و استحکام بیشتر حکومت اسلامی، می‌توانست نیازهای خود را از طریق همین منابع برطرف نماید. برای جمع‌آوری اموال دولتی، حضرت^(ص) هر ساله افرادی را به اطراف مدینه در میان قبایل مسلمان می‌فرستاد تا آن‌ها را جمع‌آوری نموده به مدینه گسیل دارد.

۱. امیرالمؤمنین^(ع) درنامه‌ی مشهور خود به مالک اشتر نخعی^(رحمه‌الله) راجع به وظایف مالی والی چنین دستور می‌دهد: این دستوری است از بنده خدا امیرمؤمنان علی^(ع) به مالک بن حارث اشتر؛ ... بر والی مسلمین است... تا مالیات‌های آن‌جا را گردآورد و با دشمنان آن بجنگد و به اصلاح حال مردم همت گمارد و شهرها و دستاوردهای آن را آباد سازد. (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳: ۴۳۰)

منظور از خراج در این دستور، هر نوع مالیات لازم شرعی است که شامل جزیه، اجاره بهای زمین‌های زراعی (خراج و طسوق)، خمس، زکات، مالیات اضافی و ... می‌شود. به‌خاطر روستایی بودن جوامع آن روز، بیشترین مقدار مالیات را در آن عصر محصولات کشاورزی و حیوانات تشکیل می‌داد. مسکوکات رقم نسبتاً کوچکتري از مالیات را تشکیل می‌داد، چون وجوه نقد در دست مردم خیلی کم بود.

سیره‌ی عملی رسول خدا^(ص) این وظیفه‌ی دولت اسلامی را مسجل می‌کند که برای گردش امور دولتی باید به تجهیز منابع مالی با اهتمام تمام مبادرت ورزند. منابع مالی صدر اسلام به همین موارد جمع‌آوری خراج، زکات، خمس و احیاناً دیگر مالیاتی اضافی می‌شد که عمال حکومت اسلامی طبق دستور آن‌ها را جمع‌آوری می‌کردند. منابع مالی که امروزه اقلام عمده‌ی تامین منابع حکومت اسلامی را تشکیل می‌دهد، در صدر اسلام وجود نداشت، اما به حسب زمان و مکان، منابع مالی دولت متفاوت از زمان و مکان دیگری است. معادن زیرزمینی و استخراج آن‌ها که امروزه یکی از مهم‌ترین منابع تامین مایحتاج دولت و مردم یک کشور محسوب می‌شود، در صدر اسلام وجود نداشت؛ یعنی از منابع تامین مالی محسوب نمی‌شد. اما معیار اصلی، یعنی منبع اصلی درآمد مردم که بر اساس آن باید برنامه‌ی اقتصادی ریخته شود، مورد توجه ویژه بوده است و اسلام خطوط اصلی راه را برای ما روشن ساخته است.

تخصیص منابع

تخصیص منابع در زمان تشکیل حکومت در صدر اسلام، عمدتاً شامل تأمین هزینه‌های جنگ، پوشش درآمدی نیازمندان و تأمین کارمندان حکومت اسلامی از بیت‌المال (محل جمع‌آوری منابع) می‌شد. در زمان رسول خدا (ص)، برای رسیدگی به امور نیازمندان، جناب بلال (رحمه‌الله) از طرف ایشان مأموریت داشت به وضعیت فقرا و بی‌نویان رسیدگی و آنان را تأمین نماید. نیازمندان عمدتاً از بیت‌المال و به‌صورت جزئی از صدقات تأمین می‌شدند. در صورت نبودن امکانات مالی برای بیت‌المال، بلال حتی اجازه داشت با قرض کردن محرومان را تأمین نماید. (صدر: ۷۲)

۲. امیرالمؤمنین (ع) در زمان خلافت و به‌دست گرفتن زعامت مسلمین وظایف والیان را عموماً و در خصوص اموال (امور اقتصادی) طی نامه‌ها و فرامین خاص خود بیان می‌فرمودند. از مجموع نامه‌های امیرالمؤمنین (ع) راجع به امور رسیدگی به بیت‌المال، جمع‌آوری خراج و دیگر امور مالی، مانند نامه حضرت (ع) به مالک اشتر (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳: ۴۳۰) و نامه‌ی ایشان به قثم ابن عباس (نهج‌البلاغه، نامه ۶۷) که قبلاً به هردوی آنها اشاره شد، به این نتیجه می‌رسیم که یکی از وظایف دولت اسلامی تخصیص منابع مالی به امور مربوط به آن است. چنانکه اشاره شد، مصارف مالی صدر اسلام، عمدتاً تأمین مصارف جنگ، تأمین نیازهای فقرا بود که هردوی این مورد از محل بیت‌المال تأمین می‌شد. مسلم است که در بیت‌المال اموالی جمع می‌شد که شامل موارد ذیل بود: زکات، خمس، خراج، مالیات اضافی که اگر وضع می‌شد و ... قرآن کریم می‌فرماید: هرآنچه در توان دارید (از ابزار آلات جنگی) اسب‌های ورزیده برای مقابله با آنها (دشمنان) آماده سازید، تا به وسیله آن، دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید! (انفال/ ۶۰)

رسول خدا (ص) هر وقتی که جنگی پیش می‌آمد و بیت‌المال خالی بود، از مسلمانان کمک می‌خواست تا هزینه جنگ را تأمین نماید. چنانکه هزینه جنگ تبوک را از همین روش تأمین فرمود.

تحت پوشش قرار دادن نیازمندان، بخشی از تخصیص منابع به‌منظور تأمین جامعه است. راجع به فراهم آوردن زمینه برای کار و اشتغال، فرمایشات عمومی معصومین در منابع حدیثی وجود دارد که می‌توان از آنها لزوم فراهم آوری فرصت‌های شغلی را نیز استنباط کنیم. پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: خدا را به یاد هر حاکم اسلامی پس از خود می‌آورم ... مردمان را فقیر نکنند که در نتیجه کافرشان خواهد کرد. (حکیمی، پیشین، ۴: ۴۲۲)

فقیر کردن مردم توسط حاکم یا دولت، دو علت می‌تواند داشته باشد: حاکم مالیات ظالمانه و بیش از اندازه از مردم بگیرد و مردم را به فقر و هلاکت اندازد یا آنکه زمینه‌ی کار و فعالیت اقتصادی را از مردم بگیرد و مردم به‌خاطر عدم فعالیت اقتصادی فقیر

شود. حال ممکن است جلوگیری از فعالیت اقتصادی علل مختلف داشته باشد؛ مانند نبود امنیت، گرفتن زمینه‌ی کار و اشتغال از مردم، عدم رسیدگی به امور مالی مردم و ... به هر حال، ایجاد فرصت کار و اشتغال می‌تواند یکی از علل ایجاد فقر باشد. چنانکه در نامه‌ی امیرالمؤمنین^(ع) نیز به ایجاد امنیت، پرداختن به امور مالی و رفاه جامعه به‌عنوان وظیفه‌ی حاکم اشاره شده بود. رفاه جامعه جز با ایجاد فرصت‌های کار به وجود نخواهد آمد. نکته‌ی دیگر آنکه، حضرت^(ص) فقر را مساوی یا علت کفر قرار داده است. فقر از بیکاری و نداشتن درآمد نشأت می‌گیرد. بنابراین، وظیفه دولت اسلامی است که با استفاده از منابعی که در اختیار دارد، با فراهم آوردن زمینه‌ی کار برای افراد جامعه، آنان را از فقر که علت کفر یا مساوی کفر است، دور نگه دارد. کوتاه سخن آنکه بر اساس مستندات مذکور، تخصیص منابع از وظایف دولت اسلامی است.

تأمین اجتماعی

اسلام مسلمانان را سفارش اکید به کار و تلاش و تأمین نیازهای زندگی، توسعه رزق و رفاه از طریق زحمت و دسترنج خودشان نموده است. طوری که رسول خدا^(ص) کسی را که برای تأمین زندگی عیال خود زحمت می‌کشد، هم‌چون مجاهد در راه خدا قلم‌داد فرموده است. (مستدرک الوسائل، ۱۳: ۵۵)

از سوی دیگر، در منطق اسلام، تنبلی و انداختن بار زندگی به دوش دیگران از بدترین خصلت‌ها به شمار می‌رود، هم‌چنین شدیدترین بدگویی‌ها از فقر در ادبیات اسلام مشاهده می‌شود. (الکافی؛ ج ۲؛ ص ۳۰۷) اما این بدین معنا نیست که اسلام فقرا و تهی‌دستان جامعه را مستحق مرگ بدانند، بلکه بیشترین توجه خود را به این قشر مبذول داشته است؛ زیرا تنها عامل تهی‌دستی تنبلی افراد نیست، بلکه بیماری، معلولیت‌های جسمی و ذهنی، ناتوانی، ورشکستگی، کهولت سنی، شرایط اجتماعی و اقتصادی، حوادث و سوانح طبیعی و بسیاری از عوامل ناخواسته‌ی دیگر می‌تواند در این قضیه دخیل باشند. از این رو، اسلام به‌رغم مذمت از تنبلی و فقر، با مطرح ساختن مکانیزم تکافل اجتماعی و ضمان اعاله، اقشار ضعیف جامعه را تحت پوشش حمایت همگانی قرار داده است. (شهید صدر: ۳۶۴)

وجود تأکید و سفارش‌های زیاد در اسلام مبنی بر دستگیری از محرومان و بیچارگان اعم از مسلمان و غیر مسلمان به ویژه فقیران و یتیمان، بیماران، اسیران، زندانیان، سال‌خوردگان، زنان بی‌سرپرست و باردار، کودکان و حتی رسیدگی و ترحم به حیوانات نشان دهنده‌ی توجه ویژه به آنچه که امروزه تأمین اجتماعی خوانده می‌شود، می‌باشد. در نظام اقتصادی اسلام تأکید اولیه بر این است که نیازمندی‌های فرد توسط خود وی و با کار و تلاش تأمین شود (وسائل الشیعه، پیشین، ۱۷: ۳۷) و اگر در توانش نبود، خانواده و بستگان عهده‌دار تأمین او است. (یوسف کمال محمد، ۱۴۱۸: ۳۱۹) اگر خانواده

و بستگان نیز این توانایی را نداشتند، نوبت به جامعه به ویژه ثروت‌مندان و دولت اسلامی می‌رسد که از طریق پرداخت‌های انتقالی واجبات مالی و انفاقات مستحب و یا هدیه، مشکل نیازمندان را برطرف نمایند. وظیفه‌ی دولت به این خلاصه نمی‌شود، بلکه وظیفه‌ی اساسی‌تر به‌عهده دارد و آن زمینه‌سازی برای انجام هر چه بهتر مراحل پیشین است. به این معنا که دولت اسلامی با انگیزه‌دهی و ایجاد زمینه‌های کار و فعالیت، افراد را ترغیب و تشویق به خودکفایی اقتصادی نماید و افراد ناتوان را زیر چتر حمایتی خانواده‌های آنان در قدم اول و جامعه یا دولت در مرحله‌ی بعد قرار دهد. بنابراین، اولین وظیفه دولت ایجاد مقتضی خودتأمینی و رفع موانع آن است تا اولاً نیازمندی‌ها ناشی از تبدیلی نباشد و ثانیاً تأمین آن‌ها منجر به تن‌پروری و مفت‌خوری نشود. وظیفه‌ی بعدی دولت این است که ضعف‌ها، کمبودهای و نارسایی‌هایی باقی مانده از مرحله نخست را از طریق جامعه برطرف نماید. روشن است که کم‌کاری در هر مرحله‌ای، وظایف و مسئولیت‌های مراحل بعدی را زیاده‌تر و سنگین‌تر می‌سازد.

به عبارت دیگر، یکی از مسوولیت‌هایی که اسلام بر عهده تمام مسلمانان به‌ویژه دولت اسلامی گذاشته، تأمین نیازهای ضروری افرادی است که به علل گوناگون درآمدی ندارند یا درآمدشان برای تأمین زندگی کافی نیست. یعنی می‌توان گفت که این امر هم وظیفه‌ی امت مسلمان است و هم وظیفه‌ی دولت اسلامی. اگر مسلمانان و نهادهای مردمی نتوانند به درستی از عهده‌ی انجام این وظیفه‌شان برآیند، دولت باید به‌صورت جامع و مقتدرانه اقدام کند. راجع به تأمین اجتماعی روایاتی نیز وارد شده است. هم چنین از امام موسی کاظم^(ع) نقل شده است که فرمود: هرکس درمانده و فقیر باشد، امام مسئول زندگی اوست. (پیشین) رسول خدا^(ص) فرمود: کسی که سیر بخوابد؛ در حالی که همسایه‌اش گرسنه است، به من ایمان نیاورده، و هیچ آبادی نیست که در آن کسی شب را با گرسنگی بگذراند و خداوند روز قیامت به اهل آن آبادی نظر کند. (حرعاملی، ۱۳۶۸، ۱۲: ۱۳۰)

از احادیث چنین به‌دست می‌آید که این وظیفه، وظیفه‌ی منصب امامت است نه شخص امام^(ع). پس دولت اسلامی این وظیفه که مقام امامت را فایز است، این وظیفه را به‌عهده دارد. دوم آنکه چه فرد هیچ درآمدی نداشته باشد و یا داشته باشد، نتواند به‌طور کامل هزینه‌های زندگی خود را تأمین کند، هر دو باید تحت حمایت مالی قرار گیرند. ۳. جالب است به این نکته اشاره شود که برخی از اقتصاددانان عقیده دارند: اگر نظام اقتصادی اسلام به معنای درست خود اجرا شود، کودکان و یتیمان بی‌سرپرست، نیازمندان و بدهکاران و در راه‌ماندگان، بسیار بهتر، سخاوتمندانه‌تر و شرافتمندانه‌تر از انواع بیمه‌ها و نظام‌های تأمین اجتماعی رایج در کشورهای پیشرفته، تأمین می‌شوند. (موسویان، ۱۳۸۲: ۶۳)

البته تأمین اجتماعی مختص مسلمین که در جامعه‌ی اسلامی زندگی می‌کنند، نیست، بلکه هر فقیری که در جامعه‌ی اسلامی زندگی می‌کند، چه مسلمان باشد و چه غیر مسلمان،

باید تحت پوشش قرار بگیرد. دلیل این تعمیم دستور امیرالمؤمنین^(ع) است که وقتی پیرمرد گدای مسیحی را دید و از یارانش سوال کرد: این چیست؟ گفتند: یا امیرالمؤمنین! او نصرانی است. امام^(ع) فرمود: تا جوان بود از او کار کشیدید و وقتی پیر و از کار افتاده شد، از او دریغ داشتید! از بیت المال به او انفاق کنید. (وسائل الشیعه، پیشین، ۱۱: ۴۹)

کنترل انحصار

بعضی از کالاها انحصار طبیعی دارند و اکثر آن دارای چنین خصیصه‌ی نیست. تولید کالاهایی که انحصار طبیعی دارند طوری است که هیچ گونه امکان رقابت در آنها نیست. چون یا بخش خصوصی قدرت تولید آنها را ندارد یا میل به تولید آنها ندارد. به‌ر صورت، تصدی تولید آنها به‌عده‌ی دولت است. عملاً نیز در بسیاری از کشورها، تولید چنین کالاهایی به‌عده‌ی دولت است. در مقابل، کالاهای که بخش خصوصی قدرت و میل به تولید آنها را دارد، نیز ممکن است توسط کارتل‌ها یا تراست‌ها از حالت رقابتی خارج و حالت انحصاری به‌خود بگیرد. در هر صورت، وضع مقررات ضد انحصاری توسط دولت اسلامی و نظارت، یک وظیفه است و دولت اسلامی باید از رفتار انحصارگرایانه جلوگیری کند. چون انحصار، به‌محرومیت دیگران و شکل‌گیری قیمت بالا، یعنی اجحاف در حق مشتری می‌انجامد.

امیر مؤمنان علی^(ع) در فرمان معروف خود به مالک اشتر از انحصار نهی فرموده و می‌فرماید: **إِيَّاكَ وَالْإِسْتِثَارَ بِمَا النَّاسُ فِيهِ أَسْوَةٌ**. یعنی: بپرهیز از انحصار چیزهایی که مردم در آن مساویند. (نهج البلاغه: ۴۴۴)

این فرمان حضرت^(ع) صراحت دارد در این که انحصار، به‌خصوص کالایی که عموم مردم از آن استفاده می‌کنند، از نظر مکتب اسلام ممنوع است.

توزیع درآمد در نظام اسلامی

توزیع در طول تاریخ بر اساس عدالت قرار نداشته، بلکه توده‌ها همیشه مورد انواع ظلم و ستم قرار می‌گرفته است. علتش نیز این بوده است که توزیع یا بر اساس فردی انجام می‌شده و یا بر اساس غیر فردی. در شیوه‌ی اول حقوق اجتماع زیر پا می‌شد و در قسم دوم، حقوق افراد. اسلام نظام توزیع را به‌صورتی ارائه داده که هر دو حق تأمین گردد. در کنار تحقق حقوق افراد و اشباع تمایلات طبیعی و فطری وی، عزت و اقتدار جامعه را نیز تأمین نمود. اساس نظام توزیع در اسلام، چنانکه اشاره شد، «کار» و «احتیاج» است. این دو ابزار نقش اساسی را در توزیع بازی می‌کنند.

توزیع درآمد از نظر دو مکتب سوسیالیسم و سرمایه‌داری دو قسم می‌باشد: توزیع کارکردی و توزیع شخصی. آنچه که دانشمندان مکتب سرمایه‌داری روی آن به‌صورت

مفصل و پردامنه بحث نموده‌اند، توزیع کارکردی یا توزیع بین عوامل تولید است. نظام سرمایه‌داری از موضوعی تحت عنوان توزیع قبل از تولید بحث نمی‌کند و در بحث توزیع، مستقیماً به بحث توزیع بعد از تولید و بحث‌های مربوط به آن مثل بازار کار، بازار سرمایه، تعادل و ... می‌پردازد. اما در مکتب اسلام بر اساس تقسیم‌بندی شهید صدر که مورد قبول دانشمندان اسلامی قرار گرفته است، توزیع به دو قسم توزیع قبل از تولید و توزیع بعد از تولید تقسیم می‌شود. تقسیم‌بندی توزیع به کارکردی و شخصی، امری نوظهور است که دانشمندان اقتصاد در عصر حاضر آن را مطرح کرده‌اند. به همین جهت عنوانی که صریحاً این تقسیم‌بندی در آن مورد اشاره قرار گرفته باشد، در متون اسلامی وجود ندارد. اما معیارها و مباحثی که تحت این دو عنوان از آن بحث می‌شود، مسلماً از قدیم وجود داشته است و در متون حدیثی و فقهی اسلامی نیز مورد توجه قرار گرفته است. بدین لحاظ، بر اساس احکام و دستورات اسلامی، در نظام اقتصاد اسلامی افراد یک جامعه با دو معیار کار(نساء/ ۳۲) مشروع و نیاز(ذاریات/ ۱۹)، نسبت به امکانات اقتصادی جامعه حق پیدا می‌کنند؛(نمازی، حسین، پیشین: ۵۰) در توزیع بعد از تولید، عوامل تولید با معیار کار مشروع، صاحب حق می‌شوند. نیروی کار، به میزان کاری که برای تولید کالاها و خدمات ارائه می‌دهد، پاداش دریافت می‌کند. سرمایه نیز نوعی کار منفصل است، چون سرمایه با صرف کار، تحصیل شده است؛ پس با ورود در جریان تولید، پاداش دریافت می‌کند. اما دریافت این پاداش مبتنی بر پایه آموزه‌های اسلامی است و به جای روش اجاره و پاداش ثابت (درصدی مشخص در دوره مشخص یا دستمزد ثابت) باید روش مشارکت در سود، قرارداد (جعاله) و دیگر عقود شرعی مبنای معامله باشد. چون در روش مشارکت در سود، نیروی کار و هریک از عوامل دیگر تولید سهم واقعی خود را بر معیار کار و تحمل ریسک از محصول نهایی می‌برند. در این روش در هنگام رونق و رکود اقتصادی همه عوامل تولید از جمله نیروی کار، سهم واقعی خود را بر معیار کار خواهند گرفت و توزیع درآمدها عادلانه خواهد بود.

در روش مشارکت در سود نیز صاحب سرمایه و عامل هر دو براساس قرارداد در سودی که از مشارکت به دست می‌آورند شریک‌اند و سهم هر دو چه در حال رونق بازار یا در حال رکود عادلانه خواهد بود. اگر نرخ سود ثابت باشد، چنان‌که معمول است، در حال رکود عامل ضرر خواهد کرد و در حال رونق صاحب سرمایه ضرر خواهد کرد.

پس کار شامل کار فیزیکی (اجیر شدن به هر نحوی که باشد) و کار سرمایه‌ای (مشارکت، جعاله و انواع معاملات مشروع) هر دو می‌شود. می‌توان این معیار را توزیع کارکردی یا توزیع نسبت به عوامل تولید خواند.

توزیع کارکردی

در توزیع کارکردی که نحوه ی سهم‌بری عوامل تولید از عواید اقتصادی تولید در آن بحث می‌شود، معیارهای سهم‌بری هر یک از عوامل تولید هرچند ممکن است در نتیجه یکی باشد، اما اساساً نظام توزیع در اسلام با نظام توزیع سرمایه‌داری تفاوت دارد. زیرا در نظام توزیع اسلامی، محصول فقط مال کسی است که روی مواد اولیه کار کرده باشد، ابزار تولید و سرمایه مالک محصول نمی‌باشند، بلکه ابزار اجرت دریافت می‌دارد و سرمایه نیز بر اساس عقود اسلامی سهم خود را مالک می‌شود. زیرا سرمایه و ابزار جنبه‌ی فرعی داشته و فقط وسیله‌ی کار اند نه اساس کار. انسان سازنده و تولید کننده صاحب اصل محصولی است که در اثر کار بر روی مواد طبیعی به دست آمده است، عناصر دیگر در اصل مالکیت محصول سهمی ندارند، بلکه فقط حق دریافت اجرت را دارند. (شهید صدر، پیشین، ۲: ۲۰۷)

معیار و اصول نحوه ی سهم‌بری هر یک از این عوامل در متون حدیثی و فقهی فراوان مورد اشاره قرار گرفته است. در توزیع کارکردی، عایدات بین سه دسته ی عاملین، صاحب یا صاحبان سرمایه و صاحب یا صاحبان ابزار یا چهار دسته به اضافی سهم کارفرما، تقسیم می‌شود. هرچند ممکن است که گاه همه‌ی نفع بردگان یک فرد حقیقی یا حقوقی باشد، مثلاً فردی، با سرمایه، ابزار و مدیریت خودش بنگاه تولیدی کوچکی را می‌چرخاند که تمامی عایدات آن به خودش برمی‌گردد. یا ممکن است دو عامل از چهار عامل یا سه عامل از چهار تا یک فرد حقیقی یا حقوقی باشد و ... به هر روی، منظور این است که عایدات ممکن از یک فعالیت اقتصادی، ممکن است بین این چهار عامل تقسیم گردد، حالا هر چهار عامل یکی باشند یا متعدد. طبق نظریه‌ی مارکس، تمامی عایدی باید بین مزد و سود تقسیم شود، درحالی‌که سرمایه‌داران ارزش اضافی کارگران را تصاحب می‌کند. طبق نظریه‌ی مکتب سرمایه‌داری، کارگر سهم دستمزد تعیین شده‌ای خود را می‌گیرد که نرخ آن در بازار کار تعیین می‌شود و بالا یا پایین بودن آن را عرضه و تقاضای نیروی کار تعیین می‌کند. صاحب سرمایه یا سرمایه‌گذار از سرمایه‌ی خود بهره دریافت می‌کند که میزان نرخ بهره در بازار سرمایه تعیین می‌شود و عرضه و تقاضای سرمایه در اینجا نیز نقش اصلی را در تعیین نرخ آن دارد. صاحب زمین یا ابزار نیز سهم اجاره‌ی زمین یا اجاره‌ی ابزار خود را دریافت می‌دارد که آن هم در بازار کالا و خدمات بر اساس عرضه و تقاضا تعیین می‌شود. بالاخره، هر آنچه که از عایدات فعالیت اقتصادی بعد از کسر سهام سه‌گانه بالا باقی می‌ماند، نصیب کارفرما می‌شود.

دین اسلام، در کنار تاسیس اکثر احکام، بعضی از احکام ادیان پیشین و عرف مردم زمان نزول وحی را امضا نموده و اگر احیاناً نارسایی‌های در آن بوده، بعد از اصلاح استفاده از آن را برای مسلمانان مباح اعلام نموده است. چنانچه قرآن کریم می‌فرماید:

خداوند بیع را حلال و ربا را حرام قرار داد. (بقره / ۲۷۵) بیع رایج در عرف زمان نزول را امضا فرموده و ربای رایج آن زمان را حرام قرار داده است، یعنی با ایجاد اصلاحات در بیع‌های مختلف استفاده از آن را برای مسلمانان جایز قرار داده است. اکثر مسائل بازار نیز از مسائل امضائی است که اسلام با اصلاح ناهنجاری‌های آن، برای مسلمین استفاده از این ابزار عقودی را برای مسلمانان جایز قرار داده است.

بازار اسلامی تابعی است از رضایت طرفین، (نساء / ۲۹) انصاف و عدم ضرر. نظام اسلامی براساس معیارهای انصاف، ممنوعیت حیله، تقلب و کلاه‌برداری، نهاد بازار و قیمت‌گذاری براساس این فرایند را مورد حمایت قرار داده است. (عیوضلو، ۱۳۸۲: ۶۹) اینکه در بسیاری از احکام فقهی اجرة‌المثل معیار جبران خسارت یا معیار قضاوت معرفی می‌شود، حاکی از این امر است که اسلام خود شکل دهنده و مؤسس نظام بازار و شکل‌گیری قیمت بر اساس معیارهای مذکور در بازار اسلامی است.

بر اساس تقسیم‌بندی مکتب متعارف اقتصادی که عوامل را به سه دسته یا چهار دسته تقسیم می‌کند، می‌توان این تقسیم‌بندی را برای بازار اسلامی نیز به‌کار گرفت. اما میزان و نحوه سهم‌بری عوامل بر اساس معیارهای اسلامی خواهد بود نه سرمایه‌داری. این چهار عامل عبارتند از: نیروی انسانی، دارائی‌های فیزیکی و دارائی‌های مالی و مدیریت.

سهم نیروی انسانی: نیروی انسانی سهم خود را به‌شکل دستمزد یا دستمزد به‌علاوه سهمی از سود دریافت می‌دارد. تعیین قیمت نیروی کار یا نرخ دستمزد طبق مباحث کلاسیک بر اساس دو روش قابل تعیین است: ارزش بازدهی نهایی نیروی کار انسانی یا ارزشی بازدهی به‌شکل دستمزد قطعی، به‌اضافه‌ی درصدی از سود فعالیت اقتصادی بنگاه. مشارکت کارگران در سود فعالیت اقتصادی همواره نمی‌تواند موجه تلقی شود، زیرا در شرایط رونق به سود کارگر و در شرایط رکود به ضرر او خواهد بود. در حالت رکود دستمزد قطعی به نفع کارگر است.

نمی‌توان گفت که این تحلیل کلاسیک از نحوه‌ی تعیین دستمزد نیروی انسانی از نظر اسلام قابل پذیرش نیست، بلکه قابل پذیرش است. آنچه که در اسلام مورد سفارش قرار گرفته و از عقود اسلامی استنباط می‌شود، کار مستقل است. یعنی تا جای که می‌شود کارگر نیروی کار خود را به دستمزد قطعی نفروشد، بلکه سعی کند که فعالیت اقتصادی مستقلی را از طریق یکی از عقود اسلامی به‌عهده بگیرد. چنانچه امام صادق^(ع) فرمود: هر انسانی خود را اجیر در کاری کند، روزی را بر خود ممنوع کرده است. چگونه چنین انسانی روزی را بر خود ممنوع نکرده است درحالی‌که نتیجه زحمتش مال کسی است که او را اجیر کرده. (حر عاملی، پیشین، ۱۷)

سهم دارائی‌های فیزیکی: صاحبان دارائی‌های فیزیکی می‌توانند سهم عایدی خود از فعالیت اقتصادی را به صورت اجاره دریافت کند. تعیین میزان اجاره‌بهای هر کالا به عرضه و تقاضای آن در بازار بستگی دارد، اما می‌توان برای آن میزان حد اقل و حد اکثر نیز تصور و محاسبه کرد. براساس محاسبات اقتصاد متداول، نرخ اجاره یا تعیین میزان اجاره‌ی سرمایه‌ی فیزیکی به دو عامل درصد استهلاک دارایی و هزینه‌ی فرصت از دست رفته آن بستگی دارد. به این بیان که، صاحب یا صاحبان سرمایه، بر اساس برآوردی که از عواید به‌کارگیری دارایی خود در فعالیت تولیدی و یا خدماتی دارد، راکد ماندن دارایی خود را به‌عنوان هزینه‌ی فرصت تلقی می‌کند که از دست دادن آن برایش ضرر است. هزینه‌ی فرصت به‌علاوه‌ی برآوردی از استهلاک کالا، حد اقل میزان اجاره‌بهای دارایی فیزیکی است که اگر نرخ اجاره کمتر از این میزان باشد، صاحب سرمایه فیزیکی، کالایش را برای اجاره عرضه نخواهد کرد. (عیوضلو، پیشین: ۷۱) حد اکثر آن نیز نزدیک شدن اجاره‌بها به قیمت خرید آن کالا است. مشتری کالا اگر ببیند می‌تواند بجای اجاره کردن کالا آن را با قیمت نزدیک به اجاره بخرد، کالا را اجاره نخواهد کرد، مگر آنکه دلیلی دیگری، مانند نیاز کوتاه مدت، برای آن داشته باشد.

سهم سرمایه‌های مالی: سهم سرمایه‌ی مالی از عواید فعالیت اقتصادی، از مواردی است که معیار آن در اقتصادی اسلامی با اقتصاد متعارف فرق می‌کند. هم‌چنانکه اشاره شد، بهره، از اصول اساسی اقتصاد متعارف به شمار می‌رود، درحالی‌که از نظر اسلام، بهره حرام و ممنوع است. طبق نظریه اقتصاد سرمایه‌داری، وام‌گیرنده به‌محض گرفتن وام باید بهره‌ی توافقی را به وام‌دهنده بپردازد، حال، وام را در هر فعالیت اقتصادی که می‌خواهد به‌کار بگیرد، برای وام‌دهنده مهم نیست. اما از نظر اسلام، سرمایه‌ی مالی زمانی عایدی دارد که بر اساس عقود مشروع اسلامی در فعالیت اقتصادی سهیم باشد. انواع عقود اسلامی در میزان عایدی نسبت به هم‌دیگر تفاوت می‌کنند. در عقود مثل مشارکت، مضاربه و عقود شبیه آن سهمی یا درصدی معین از عایدات به عامل تعلق می‌گیرد و دارای سود ثابتی نیستند؛ درحالی‌که ریسک آن نیز بین عامل و صاحب کالا تقسیم می‌شود. بعضی عقود دیگر مثل فروش اقساطی، اجاره به‌شرط تملیک، تنزیل و ... دارای نرخ بازدهی ثابت می‌باشند که طبق ارزیابی کالاهایی مورد معامله و انتظارات طرفین تعیین می‌شوند. هم‌چنین در عقد جعاله میزان درآمد یا عایدی ثابت است که از قبل تعیین می‌شود.

مدیریت: طبق محاسبات سرمایه‌داری، بعد از کسر سهام سه‌گانه‌ی مذکور هرچه از عایدات فعالیت اقتصادی باقی ماند، سهم مدیریت فعالیت اقتصادی است.

توزیع شخصی درآمد

دومین معیاری که افراد جامعه‌ی اسلامی بر اساس آن در منابع و امکانات اقتصادی جامعه حق پیدا می‌کنند، و می‌توان گفت که معیار توزیع شخصی بر آن صدق می‌کند، نیاز است. در فرهنگ اسلامی، نیازمند (فقیر) کسی است که از حد کفاف در معیشت خود برخوردار نباشد. یا به عبارتی دیگر، فرد قادر به تامین مخارج سال خود و واجب النفقه‌ی خود نباشد. البته نیاز وقتی منشأ ایجاد چنین حقی است که فرد نتواند با تلاش در مسیر حلال درآمد لازم برای مخارج زندگی خودش را به دست آورد. مسلم است که نیازمند در جامعه دو دسته اند؛ یک دسته کسانی اند که به هیچ وجه نمی‌توانند کار کنند، یعنی قادر به کار کردن نیستند. مثلاً معلولان، سال‌خوردگان، اطفال بی‌سرپرست، بیماران و ... گروه دیگر کسانی اند که قادر به کار کردن اند و کار هم می‌کنند، اما به هر دلیل، درآمدشان کفاف مخارج شان را نمی‌دهد. به هر صورت هر دو گروه بر اساس آیات و روایات و سنت اسلامی باید از بیت‌المال تامین شوند.

بر اساس مباحث پیشین و وظایفی که برای دولت اسلامی نسبت به تجهیز، تخصیص و تامین اجتماعی بیان شد، می‌توان گفت که دولت اسلامی بر اساس معیارها و ابزارهای معرفی شده در اسلام، باید قشر نیازمند جامعه را تحت پوشش حمایتی قرار دهد. حمایت از آن‌ها می‌تواند به صورت‌های گوناگون انجام شود که اتخاذ سیاست مناسب برای دولت اسلامی بستگی به شرایط زمانی و مکانی هر جامعه دارد. این حمایت ممکن است شامل پرداختی بلاعوض نقدی، بیمه درمانی، آموزش رایگان و مواردی دیگر باشد که در هر جامعه نسبت به جامعه‌ای دیگر فرق می‌کند.

ابزار توزیع درآمد

اسلام ابزاری را برای توزیع درآمد جعل نموده که به دو ترتیب قابل اجرا می‌باشد. می‌شود این ابزار را با وجود دولت اسلامی مبسوط‌الید قابل اجرا فرض کرد که در این صورت دولت اسلامی با برنامه‌ریزی موزون و با استفاده از این ابزار، جامعه‌ی اسلامی را به سوی اهداف مذکور رهنمون می‌شود. هم‌چنین می‌توان حالتی را فرض کرد که دولت اسلامی وجود ندارد، یا حکومت، حکومت جائز است یا حکومت غیر اسلامی که فرضاً تعدادی از مسلمانان در این کشور غیر اسلامی زندگی می‌کنند. در چنین حالتی مسلمانان با ادای حقوق مالی واجب به توزیع مجدد مناسب مبادرت می‌نمایند. فراتر از واجبات مالی، سفارشات تشویقی نیز در متون اسلامی وارد شده است که عمل به این سفارشات (مثل دادن صدقه، هدیه، صلح رحم و ...) نیز خود می‌تواند از عوامل مهم توزیع درآمد محسوب گردد.

عوامل عمده‌ی ذیل می‌تواند ابزارهای توزیع محسوب شود:

مبادله: مبادله، می‌تواند یکی از ابزارهای توزیع نیز به‌شمار رود. (جولید، پیشین: ۲۰۰) زیرا یکی از ملاک‌های که بر اساس آن توزیع را می‌سنجند، میزان مبادلات (تولید کل محصول و خدمات) انجام شده‌ای یک کشور طی دوره‌ای معین می‌باشد. از طرفی بر اساس اصول عرضه و تقاضا و شکل‌گیری قیمت‌های بازاری با دخالت دولت در تعیین حد کف یا سقف دستمزد و ... مهم‌ترین و گسترده‌ترین بخشی که توزیع از طریق آن صورت می‌گیرد، همین ابزار است؛ به طوری که توزیع بر اساس نیاز مثلا، در مقابل توزیع مبادله‌ای، رقم نسبتا کوچکی را تشکیل می‌دهد.

مالکیت: اسلام مالکیت مختلط اموال را می‌پذیرد که یکی از ابزارهای مناسب توزیع درآمد است. بعضی از منابع طبیعی و ثروت جامعه طوری اند که می‌تواند تحت مالکیت افراد (بخش خصوصی) قرار گیرد؛ در مقابل بعضی نمی‌تواند تحت مالکیت افراد (بخش خصوصی) درآمد، حال این منابع یا تحت مالکیت عمومی قرار دارد یا تحت مالکیت دولت اسلامی. دارایی‌های عام‌المنفعه مثل رودخانه‌ها، راه‌های عمومی، مراتع و ... و برخی از انواع منابع طبیعی مثل معادن روزمینی از ثروت‌های هستند که تحت مالکیت بخش خصوصی قرار نمی‌گیرد، بلکه عموم افراد جامعه در برداشت از این منابع مساوی‌اند. به عبارتی دقیق‌تر، عموم مردم مالک این منابع اند. چنانکه رسول خدا (ص) نیز فرموده‌اند: مسلمین در سه چیز با هم شریک‌اند: آب، مرتع و آتش. (جولید، پیشین: ۱۹۵) بعض منابع دیگر مثل انفال، اعماق دریاها، نیزارها، معادن زیرزمین و ... مایملک دولت اسلامی به حساب می‌آید، اما اختیار آن در دست دولت اسلامی است.

ابزار توزیع درآمد اسلامی به صورت فهرست‌وار موارد ذیل‌اند:

عمل به احکام مالی واجب: خمس، زکات، زکات فطر، کفارات، ارث، مالیات اضافی وضع شده از طرف دولت اسلامی، تعهدات مالی لازمی مثل قسم، نذر و عهد، وقف و ...

موارد استجابی: صدقات مستحب، هدیه، استخراج زکات و خمس از اموالی که در شرع صریحا به آن‌ها اشاره نشده است، مانند زکات غیر غلات اربع از میوه‌ها و ... صله رحم مالی و موارد دیگر.

نتیجه گیری

توزیع درآمد در نظام اسلامی بر اساس معیار مبادله، نیاز و قدرت اجتماعی صورت می‌گیرد. وظایف دولت اسلامی با توجه به معیارهای فوق باید تجهیز منابع، تخصیص منابع، تأمین اجتماعی و کنترل انحصار می‌باشد که با عمل به این وظایف توزیع در جامعه‌ی اسلامی به خوبی انجام خواهد شد.

در یک تقسیم بندی، توزیع به توزیع کارکردی و توزیع شخصی تقسیم می‌شود. در توزیع کارکردی، برخلاف اقتصاد متعارف که بنای همه‌ی قیمت‌ها را بر عرضه و تقاضای بازار و شکل گیری قیمت تعادلی بازار مبتنی می‌کند، نظام قیمت‌های عوامل تولید در اقتصاد اسلامی بر اساس عدالت و انصاف، عدم ضرر و حرمت غش شکل می‌گیرد. شکل‌گیری قیمت بر اساس این معیارهاست که مبنای قیمت بازار مسلمانان را تشکیل می‌دهد و معیار قضاوت در دعاوی حقوقی برای قاضی قرار می‌گیرد. این معیارها در همه‌ی عوامل تولید، از سهم سرمایه گرفته تا حق العمل کارگر وجود دارد و در معاملات یک فرد مسلمان حاکم است.

در توزیع شخصی نیز مهم‌ترین معیاری که اسلام برای مسلمانان و دولت اسلامی معرفی نموده، حلال بودن درآمد است. برخلاف اقتصاد متعارف که هر نوع درآمد از هر منبعی را قانونی و مشروع می‌داند، مگر آنکه قانون آن را ممنوع اعلام نموده باشد. اسلام بعضی درآمدها مانند قمار، ساخت و فروش مشروبات مسکر و ... را مشروع نمی‌داند؛ زیرا چنین معاملات یا به ضرر فرد است یا به ضرر جامعه و درآمد آن نیز موجب از بین رفتن معنویت و پستی روح می‌گردد.

نهایتاً، ابزاری که برای توزیع درآمد در اسلام معرفی شده، دارای مبانی مستحکم می‌باشد که هم به سود فرد است و هم به سود جامعه. از جهت دیگر هم به سود صاحب سرمایه است و هم به سود عامل. این ابزار عمدتاً شامل انواع عقود و مبادلات، مالکیت، عمل به احکام واجبی و مستحبی مالی اسلام، پرداخت مالیات دولت اسلامی می‌شود. عمل به عقود اسلامی به‌جای قراردادهای مرسوم در اقتصاد متعارف از بروز بسیاری از ناهنجاری‌های اقتصادی به‌صورت کلان و از ناهنجاری‌های اجتماعی به‌صورت خرد جلوگیری می‌کند. مثلاً اگر عقد مضاربه یا مشارکت را در مقابل قراردادهای مبتنی بر سود اقتصاد متعارف در نظر بگیریم، حسنیت عقد مضاربه و مشارکت از اینجا روشن می‌شود. طبق این دو عقد، اولاً بازدهی سرمایه و کار همزمان است و هر دو صاحب سرمایه و عامل از آن به‌طور همزمان منتفع می‌شوند. برخلاف قرارداد مبتنی بر سود که در آن سرمایه به‌محض پرداخت و سرمایه‌گذاری، به‌صورت سود، شروع به بازدهی می‌کند، درحالی‌که عامل ممکن است بعد از مدت‌های مدید که سرمایه‌گذاری به نتیجه و بهره‌برداری برسد تازه به سودش برسد. حسنیت دیگر آنکه عامل و سرمایه‌گذار هر دو در ریسک شریک‌اند،

درحالیکه در قرارداد مبتنی بر سود، صاحب سرمایه در ریسک شریک نیست و تمام ریسک متوجه سرمایه‌گذار یا عامل است. در عقود مضاربه و مشارکت که ضرر متوجه هردو عامل و سرمایه‌گذار خواهد بود. حسنیت دیگر آنکه در مضاربه و مشارکت، هردو عامل و صاحب سرمایه، به‌خاطر منافع خود، برای به نتیجه رسیدن سرمایه‌گذاری فعالیت خواهند کرد، درحالیکه در قرارداد مبتنی بر سود، تمام زحمت و کار بر دوش عامل است و صاحب سرمایه هیچ دغدغه‌خاطر ندارد تا برای به نتیجه رسیدن سرمایه‌گذاری تلاش کند. فقط سود سرمایه خود را می‌گیرد و یا احیاناً به فعالیت دیگر می‌پردازد.

منابع

۴. قرآن کریم
۵. نهج البلاغه
۶. فرهنگ، منوچهر، فرهنگ بزرگ علوم اقتصادی، تهران، نشر البرز، ۱۳۷۱، ج ۱
۷. رمون بار، اقتصادی سیاسی، ترجمه: فرهنگ، منوچهر، انتشارات سروش، چاپ دوم، ۱۳۷۵، ج ۲
۸. مریدی، سیاوش و نوروزی، علیرضا، فرهنگ اقتصادی، تهران، نشر نگاه، ۱۳۷۳
۹. ابوالحسن المارودی، الأحكام السلطانية، مكتبة الباب القاهره، الطبعة الثالثة، ۱۹۷۳
۱۰. ابن خلدون المقدمه، چاپ دارالشعب، قاهره، بی تا
۱۱. شهید صدر، محمد باقر، اقتصادما، ترجمه موسوی، محمد کاظم، قم، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم
۱۲. حرعاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل البیت (ع) لإحياء التراث، چاپ پنجم، ۱۳۶۸، ج ۱۲
۳۱. موسویان، سید عباس، جایگاه دولت در اقتصاد از دیدگاه اسلام، مجله اقتصاد اسلامی، شماره ۱۰، تابستان ۱۳۸۲
۱۴. عوضلو، حسین و شوالپور، محمد، نظریه توزیع اسلامی ثروت و درآمد و عمل کرد اقتصاد ایران.